

ارگان دانش آموزی



۳۲ آبان

روزه نامه شهادت
رفیق تقی شهرام

سال اول شماره ۳ پنجشنبه ۹ مرداد ۵۹ بهاء ۵ ریال

”ما آموخته ایم که ایستاده بسیم
و هرگز در اصول خود سازش نکنیم.
من هرگز درد فاع از انقلاب و آرمانها
انقلابی ام درهای تردید نشان خواهم
داد، همچنان باستی افرادشته و
لبی خندان سرب هدایت را پذیرا
خواهیم شد“ از پادشاهی رفیق تقی شهرام
در روزه نامه شهادت رفیق تقی شهرام اسلامی

در این شماره می خوانید :

گزارشی از مراسم یادبود رفیق تقی شهرام،
آنروز قلب رفیق شهرام در خانه می تپید
صلی

رفیق تقی شهرام کهونیست وار و فادریه انقلاب

درخون نشست

صع

فرازهائی از زندگی رفیق شهید
محمد تقی شهرام

صع

”پیام داشجوبان و داشن آموزان جهاد ارسازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر“
به مناسب مراسم یادبود رفیق محمد تقی شهرام

(ص ۷)

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بود . طرحها و پلاکارد های هم از روزگار خود را می خواستند که هم از روزگار خود بودند . برآستن که همچنان با عذرخواهی انتقامی و کمونیست در گوشش و گفتگو شدند . هرچه بود عشق و شور بود . عذرخواهی این دو افراد ، نه خانه ، نه چهره های این دو افراد بود . هرچه بود عشق و شور بود . هرچه بود فریاد بود و خشم . اعلامیه های سازمانهای مختلف در رباره شهادت رفیق این مردم پخش میشد . اعلامیه سازمان تحت عنوان ، تقدیم شهادت : ترازوی پا حما دست به دست می گشت که او را "پیش از ستاره ای تابناک از شهرمانی " توصیف میکرد . رآن نظری انتقامی درباره رفیق اراد شده بود مبنی بر اینکه : "او با مقاومت بدین خود رزند این ، با ایستاد گشته بروی اصیل خود و شنکنند میان دست و دشمن خلق ، در ک صحیح خود را از مناسبات دخلقی که زمانی مخدوش شد بود و خود را نقش داشت ، به نمایش گذاشت و فیض شهرام با تشارک خود باشد آرزو خود را کنارشده ای ارجمند جنبش خلق و جنبه کارگری و کمونیستی میهن ماجای گرفت ."

گزارشی از مراسم یادبود رفیق تقدیم شهادت :

آنروز قلب رفیق شهرام در خانه می قبیل

مراسم بزرگ اشت سومین روز شهادت بزرگ ، میان دسته گل سازمانهای انتقامی و رفیق شهید محمد تقی شهرام ، روز یکشنبه دوستداران رفیق ، بیوی شهرام را می پرداختند . گوئی برهنگی بزرگ آن ، قطعه خونی تازه نشسته شاید همچنانه نتوان شوری را که در آینه میگرفت مراسم شعله میکشید وصف کرد . برآستن که نوشته شده بود : بیار رفیق تقدیم شهادت کمونیست فار وفاداری به انقلاب را با خود نشست . سازمان پیکار در راه آزادی طبقه آشیانه بود به عهدی دوباره پایپیکار کارگر - بربالای گلها ، پردازه ای بجشم میخورد بزرگمان . رژیم جمهوری اسلامی کا زایستار - گی و قهرمانی شکوهمند و از جوهریات انتقامی بخارا رفیق هراسیده و زیونانه شتمهاراه راه بشهادت رساند نش تشخیص داد ، از همیچ فشاری کوتاه نکرد تابخایی پوچ خود ، با تلاش جهت جلوگیری از هر مراسمی در راستی گستردۀ ، مثل گذشته ، خاطره رفیق را از ذهنها پاک کند ، ولی هجوم جمعیت که قلبشان برای انقلابی تهدی شده بود بروزه این جلادان . بدینگونه بود که خانه رفیق روز یکشنبه پیکارچه شعله خشم بود و فریاد بد . پیکارچه آتش مبارزه جوئی بود و صحنۀ شکوهمند تجدید داد . آری حتی مرگ انقلابیون واقعی بدینه روشن میشد . در خدمت زندگی و مبارزه . آنروز همه جا بسوی شهرام رامیدند . شهرام همه جا حاضر شد . رصد ای دلبرانه مادر او ، در حریق فهای پدرش ، در حریفهای قهرمانانه خواهرش در زمانه رفتایش ، در ریام سازمانها در رجه شیرین شیرین انتقامی ، مادر رحمتکشند ای شهید "عزیز سرمهدی" ، در رفته های قاطعنه مادر رفده ای های شهید سنجری ها ، در رصد ای نفس و در رفریاد ها و تپی پوشور قلبهای جمعیت و در رنگ سرخ اینیو دسته گلها که سرتاسر حیاط را پوشانده بود . . .

هنوز ساخته شده بود که حیاط خانه ای جمعیت محظی میزد و کوچه پرید ، رفاقت دسته دسته به میعادن گاه من آمدند . دوست دوسته های از رسمه گلها پوشیده شده بود ، دسته گل سازمان ، بصورت ستاره ای سرخ و



و این نکتهای بود که در حقیقت اکثر کسانی سخنرانی کردند اعم از خواهاران ، مادران و ... موردن توجه قرار اد . بودند . مرا با سخنرانی خواه رفیق شروع شد . او ای سیزده سال مبارزه رفیق ، از اهداف و خستهای او سخن گفت و تأکید کرد : تقدیم فرزند دلیر مردم و وفادار این مردم محت و زحمتکش مابود . او هرای آنهازیست و راه آنان جان دارد . تا آخرین قطعه خود در رهمنی راه سازش ناپذیر ایستاد کرد و بدن شک چون ستاره ای تابناک ب-

رفیق قی شهرام، کهونیست وار،

وفاداریه انقلاب در خون نشست

در روز بیان نامه‌ای چونان فریانی سنتیز جو آنرا از تبعاً در روح آورده... حال اگر که خود بسان استواری کوهساران باشد و دسته دسته از توده های کرد باشند پس غرش بریاهای توپانی منتشرسازیم، لیکن ترکمن، حاصل اگر انقلابیون و یا کمونیستها اکنون بجای هر حرف گوشه‌هایی از یاری داشت فرق نمی‌کند تنها... بهادرم نمی‌آید چنان یکی از زرق‌قارار رایین را بخطه‌بیان رفیق شهرام که لحظه، چند دقيقه، نیم ساعت، پیکاسافت آشیق ناید بربرنیرنگ خوش رقصان ضد انقلاب پس از شنیدن خبرراز راد برو، بعکسر فرو رفت تف کرد و عهدش را با انقلاب باخونش بمه بود، خلیل چیزها، چون تصاویری از جلو چشم من گذشت، بیار زند انتها ریزیم شد اثبات رساند منتشر می‌کنیم.

* * *

بالآخره تکانی خوردم و خود آدم نه انفرادی اوین سورش می‌بردند و گاه بیگانه غیره منتظره نبود، اینان تاکنون بارهای نفر از رفقا را بسوی چوچه رایی کشاند نه شان را دره اند که از این جنایت ها، و حالا هم... آری حالا هم همان صحنه تا زاره مگری توانند غیررازین باشند، اینان می‌از رزم‌مندان خلق در تیه های این... خواهند نظم چهنه کهنه راتمام و کمال بر بعد صحنه شقه شقه کردند فرزندان را لا قرار کنند، اینان امروز سرمایید اری وابسته خلق ترکمن، بعد بنهاران کردستان، بعد راد رمیان آتش و خون وصله پیشه می‌کنند، پس تکه تکه کردند روستایان قاری‌او و لاتان، باشد، باشد هم قدم به قدم پا بر روی جایای بعد حواره انشکاه بعد خون سوچ طو ریزیم سفاک گذشتند بد ارند... تنها فرت و حالا... آه رنجبران، رنجبران! سوچ قشان فربیکاری آنتها است، آه بپیش‌مان... به هشق خاموش ناید بیرتان اگر که سالیان پیش‌مان، چه هاکه نگفتدند... اما مامهمجا فریاد خواهیم کشید، مان بپیش چشم تولد ها باناخن های افساگری، نقاب هایشان را کشند، بد ار ناجوانمرد اند توطنه که خواهیم خراشید. مابه توده ها بسیار بد ار در رهید اد گاههای درسته، به متن چیزها خواهیم گفت، خواهیم گفت همه ببرند مان... اما سوکنند به راه سرخ مان... فربیکاری است، دروغ است، مگر توماج چه ما زانقلاب تان درست خواهیم شست... کرده بود، مومن چه کرد ه بود، طوی، چکونه فرزندی که از هستان ماد ریش شنید نشدن، تاب رها کردن آغوش گرم و زندگی... شکنین فام، تازه از آن بد ترک و سلطان ۵-۱-

۴-۱ ساله، نیگل هایی که در باغ مردم مثل نهالی تازه و پاک من شفقتند، آنها چی؟ مرد و ایم، هیچ نیستیم... اما زرا هتاو مگر جز هشق به توده هاچه در دل ماست، گام می‌زنیم و رکنارمید هایمان که پیش خوش کنا، رفعت، زاکری... نه نه، ای خلقها مایه... اوراد ارد؟ نه نه، ای خلقها مایه... این حافظان ریاکار نظم طبقاتی، بیوں کشند گوشت مان را هم بجود و خاکسترمان را بند، هزارکند، هزار سرخ سرخ... نه نه، ای خلقها مایه... و هرجا سینه‌ای دیده اند که مطر هشق ببرد می‌پیش کنند، آنرا سرخ سرخ می‌کند... بهادرم آمد باید سرچند قرار ببرم، به درست هر جاز یانی سرخ دیدند، که آتش خشم از نشستن، در خیال های روزانه را می‌زد، ناude المیهای نظم ستگرانه کتوئی می‌بارد، نه بود... باید رفت، توده هایشند شنید

... بسمه تعالی... دارکاه انقلاب اسلامی... همچنین محمد تقی شهرام... حکم صادره... به اجراد رآمد... و نامبره تیرباران شد... .

صد ای گوینده کم می‌شود، آتشی دزد رون سینه می‌جوشد و می‌سوزد... این قلب من خداهای قسم سینه را بد رد و شعله کشان، این جانها حقیر را بسوزاند... آم... این چه حالی است؟ مگر مانع دانستم، مگرمه چیز از پیش معلوم نبود، مگرما، همه ماکه باخونمان سوکنده فدار اری به آرمان طبقه کارگر اخورده... ایم، بامرگ عهد نبسته ایم؟... مکریمی دانهم تاکنون چه بسیار راه سرخ رهائی از اجساد کشتگانهان فرش گشته و چه بسیار سرمایه از کشته هامان، پشته هاخواهند ساخت... چه بالک... اما باشد... اینه باید... اینه باید... اینه باید...

صبح پنجه‌شنبه، خبرگوتاه تیرباران رفیق شهرام از راد بورژیم جمهوری اسلامی پخش شد... دراین میان چه بسیار آناتی که می‌شناختند... آنان که از حقایق باخبر بودند، آنان که می‌دانند اینستند... راین قلب سوراخ، سوراخ آتش عشق سوزان به خلق نهفته بسود آنان که باخبر بودند این گلگاه خونین که دیگرسرده های سرخ رانخواهد خواند و اینن سینه مالا مال از شور که دیگر رنبرد ها سپرخواهد شد، از آن چه کسی بود، آری همه آنها بیشک باشندین خبر خشم در دری سوزان، سنگین چون کوهساری و آتشین چنان آتشفشاری در قلب خود احسان نمودند... .

چه بسیار رازماکه دراین چند روز آخر، جنس روزی که همه جا رنگ خبرشوم آیندند، داشت چهارهای جلال آن که خود راد رجاءه سالوگ کارانه زهد پیچاند می‌بودند، حرتمهایشان که سراپا رشتی بود، نیرنگ بود و نفرت بسیار انقلاب و انقلابیون و خبرهای گوش و کتار آری در چنین روزهای هر صبح دم پیچ راد پورا با حسی تأم به انتظاری درد... ناک من گشودم... و بالآخره صبح پنج شنبه جلال آن، با شعنی جنایتکارانه، خبر تیربارانش را درادند، مایه رسم آخرین دادع بارزیقمان، رفیقی که وقار ارش را به انقلاب و به منافع توده ها، و عشقش را به خلق و انقلاب توده ها، باخونش مهربز، درین آن بود می‌پار ناه، آن سان که در خود نام کهونیست هاست، نه بیان نامه‌ای سرشار از اند و و آشنیو اسناد سازمان پیکار در راه ازدی طبقه کارگر www.nevkat.org

فرازهائی از زندگی رفیق شهید محمد تقی شهرآمُر

به نقل از اعلامیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



سازمان و قدرت او در تبلیغات کرد زیرا آن که از آثار قابل عرضه جنبش انقلابی حل‌های پیشنهادی در زمینه مسائل اقتصادی آن سالها در سطح جهانی است به سبیله و تشکیلاتی و مقابله با تاکتیک‌های تعقیب او به رشتہ تحریر در می‌آید.

و مراقبت و انجام عملیات نظامی، سازمان «جزوه آموزشی مشهور به جزو سبز که را بسرعت پیش می‌برد. رفیق نقش مهمی در پتدریج خصر مایه کتاب بهایه اعلام مواضع انتشار نشریه داخلی، نشریه امنیتی - ایدئولوژیک گشت و پاسخ به نیازی بود که نظامی، اهمیت ویژه فائل شدن به مسائل بخش مهمی از اعضای سازمان تهیان آنرا آموزشی «رفتن اعضا» به کارخانه و احسان می‌کردند به سبیله او نوشته می‌شود. اینجا می‌کند.

در فاصله سالهای ۵۴-۵۵ ه اروپی‌سازی اولین اثر او پس از خروج از زندان از کادرها و عناصر سازمان به هویت، تحلیل سیاسی از اعدام مستشار آمریکانی، ایدئولوژیک و سیاسی-تشکیلاتی ترازه ای ها و کنیز است که اثربرتر می‌بیند به شمار می‌آید. دست من یا بند که زینهایش طی مبارزه، بهه نکامهای "احتضار امپراتوری دلار"، عنوان یک ضرورت از قبیل بوجود آمده بود و سازماندهی و تاکتیکها، "تحلیل روابط برخلاف تحلیل فردگرایانه و کوتاگرایانه ایران و عراق" (علی‌غم انحرافات موجود در بقیه دو منظمه) ۷

* از ۱۹ سالگی به فعالیت انقلابی بصورت حرفه‌ای می‌پردازد.

* سال ۴۸ رسما به سازمان مجاهدین خلق ایران می‌پیوندد.

* طی پیوشر ارجاع آریامهری در او لشکریوره همراه بسیاری از هارانش به زندان افتاد و در بیدارگاه شاه، تسلیم نایندگان دست به دفاع از سازمان و زحمتکشان می‌زند.

* در سال ۵۰، اثر خود «خرد مهور زوازی» را به رشتہ تحریر نمایارد و به این طریق اولین تلاش جدی درون تشکیلاتی را برای درک قانونمندی طبقاتی مبارزه بنام خسود ثبت می‌کند.

* در زندان به دلیل ستیزی‌جوئی انقلابی خود علیه رژیم به زندان ساری تبعید می‌شود.

* در ۱۵ اردیبهشت ۵۲، طرح فرار جسورانه و ابتكاری خود به اتفاق رفیق شهید حسین عزیزی و افسر انقلابی حسین احمدیان، موفقانه به مرحله اجرا در می‌آورد و دوباره به همزمانش می‌پیوندد.

* سازمان طی مبارزه پیش از پیش می‌نماید که حاصل پیوند با اقسام متوسط و ناپیکر است برخوردار می‌کند و در این پیوند رفیق شهرام با تیزهوشی خود به اتفاق دیگر رفاقت نقش مهمی دارد.

* پیش‌تر و پیوای رفیق شهرام و جسارت و قاطعیت او در برخوردار به مسائل

زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق!

پیگاه داشتگی و داشتن آموزان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به مناسبت مراسم یادبود رفق نقش شهداء

بگذار زینانه زوره کشند . بگذار دیوانه وار خلق کرد بیدار می شود ، آنها نمی دانند که در هر بامدادان درست کارخانه چرکیس آورند . بگذار آتش کله های آمریکائیشان در سینه پیکار چویان راه رهایی خلائق - نه به بیرون می اندازد ، به پلای می خورد ، آنها نمی دانند که در کسار خیثیر رنجبران تردن ، در میان کندما راهی خون سبز می شود و قد بر می کشد ، آنها نمیدانند که او در نوای شتریان بلجیک تا سحرگاهان نخمه انقلاب رحمتکشان می نوازد آنها نمیدانند که او در فریاد صفوی رنج که فریاد نان ، مسکن ، آزادی را سر میدارد ، می خوشد !

اما رفیق به گامهای استوارت سوکند ! به خون پاکت که بی رنگ قهرمانانه دعویت کشان را می دهد سوکند ، به پایداری که از آرمان رحمتکشان مایه گرفته سوکند که تا نابودی کاخ هایشان از پای نمی نشینیم ! از خاکستر وجود نان پر من کنم دره ای که بین نظام پوسیده شان تا کوتیس فاصله انداخته است و در آقیانوسی که از خون رنج و رحمت است غرق میکنیم بنای فرتوت کشان را بیسرا مایه را !

جادویان باد خاطره شهدای بخون خفت خلائق

مرگ بر امپریالیسم و ارتخاع داخلی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلائق ، دانش آموزان و داشتگی و دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

* نامهای و پادر اشتباهی درخشنان که آنکه آفتاب برمیدد ، با چشم انداز در زندان می نویسد و به بیرون می فرستد اعدام کند و بگذارند فرمان آتش را خود همچه نمایانگر روح تسلیم ناپذیر ، هوشیاری ، دهد ، اما جلالان کینه تو زانه به وصالانی آگاهن و همچنین درین آموزی تازه می کوئیست . توجیهی نکردند . اش در مرور تضاد های درون خلائق است . * به این ترتیب رفیق نقش شهرام با نثار بالا خرجه جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی خون خود و پایداری اش در کنار شهدای آرمان انتقامی ، نیون از تسلیم ناپذیری و وفاداری اش به جنبش خلق و جنبش کارگری و کوئیستی در حالیکه وصیت کرد بود اورا در روح راه

هزارهای از ...

که بیوستن عدد مای از کادرها و اعضا سازمان را کوتای فردی این با آن عنصر مطرح میکند ، من تحول تنها پاسخ به مک نیاز هم و خود بود .

* تا اواخر سال ۶۵ او سکان مبارزه را در دست دارد و به نحو بیوغ آمیزگر چه گاه آمخته به تناقضی های غیرقابل انکار سازمان را به پیشی های و بسیاری از عملیات سلحنه ضد ارتباعی و ضد امپریالیستی را که در چهارچوب مشی چریکی از عملیات بر جسته و قابل تحسین می باشد ، طراحی می کند ، از جمله اعدام اتفاقی سرتبی زندی پور ، اعدام اتفاقی سنتشاران امریکان ، انفجار مقر کارد داشتاه صنعتی و ...

* در همین دوران است که ضمن دارا بود ن نقش پیشرو در حرکت بخش منشعب پسیوی مارکسیسم - لینینیسم متاسفانه در چار اشتباهی خطرناک می شود که منجر به پرخورد اسف بار با تضاد های درون خلائق میگزد و بر تن خشونت بار و خونین مبارزه آن سالها با دشمن ، در میان دوستان پرور میگند . او به سبب عدم توجه به چکونگی حل صحیح تضاد های درون خلائق و در نتیجه اشتباه خطرناک در سال ۶۷ پس از شولات درون تشکیلات بخش منشعب ، کنار گذاشته میشود .

* بطور متفاوت به مبارزه علیه رژیم شاه از آمه میدهد .

* در قیام شگوئه نهضت بهمن ماه شرکت میکند و پس از چندین ماه مطالعه و بررسی شرایط جامعه که مکن پسر دستاوردهای انتقامی سالهای گذشته و ذهن تیز و هوشیار او بود صدمانه خود را آماره ادامه فعالیت اتفاقی میگند .

* در این دوران است که به چنگکاری تجاع و ضد انتقامی کینه توز ، این میوه چینان انتقام کرفتار می شود .

* در زندان بیش از ۹ ماه شکنجه و بد و نهیج ملاقات و در زیر تازیانه کینه توزی و آزار و شار روحی جنون آمیز می گذراشد تا شاید بتوانند اورا راضی کند فقط پنج دقیقه بوقوعه علیه مجاہدین خلائق و کوئیستها و خصوصا سازمان پیکار در تلویزیون سخن گوید و از مجازات معاف شود اما او استوار مقاومت میکند و شنان میدهد این بار هزاران فرستگ از اشتباهات گذشته که سبب مخدوش کردن صفات خلائق و ضد خلق شده بود بدرو است و جانها زانه آماره مرتفع گردن اشتباهات گذشته میباشد و به این ترتیب در عمل حیثیت کوئیست خود را بلو من میابد .

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتخاع داخلی جدا نیست

پیکار در قدر

ای آزادی...!



فرمان من، آوازتان را بلند خواهد کرد
بیارید
بیارید ای گله ها
بیارید ای سرب های آتشین
مرا که اشتیاق تماشایتان را رسیده سحر
آرزوست
مراکه سوختن را حریق خون خود آرزوست
می پند برم این گام آرام مرگ را
می پند برم این طالع بلند را
چرا که
بخاطر تو آمدم
بخاطر تو جنگیدم
بخاطر تو میرم
هرچند که آخرین قربانی نخواهم بود
باشد که طوفان شوی
باشد از قطره قطره خونم
شهرام های دیگری بربخیزند
پراز ایستادگی و مقاومت
پراز پایداری استحکام
و با نیرو و قدرت
روی مخاطرات از میان رفته
برای نامیدن تو
ای آزادی
مبارزه را از سرگیرند
می بینم از دریجه ابدیت
فتح فردا را

”من هرگز در دفاع از انقلاب و آرمانهای

انقلابی ام ذرهای تردید نشان نخواهم داد و همچنان با سری افزایش و لبی خندان

سرب هزار راخواهم پذیرفت

نبرد توده هامان، پس بگذر از خشم
شعله بکشد، بگذر از نفرت زیانه بگش، بگذر
کنه بغم و بسویانه که ما آنگاه که گامی شدم
د راه آزادی طبقه کارگر، آنگاه که مهندی
و قادر اری به زحمتکشان می بندیم جان د رک
می گیریم، و می دانم که کلد ال عصی بین جهات
کنه سرمایه و جهان نین سوسیالیسم با
خاکسترها، گونیستهها پایه شود، پس بگا
خیزیم رفقا، اینک وقت شستن نیست، بگا
خیزیم، توده ها منتظرند و کارسیار است که
شهیدان خلق راههای نبرد مان زندان

چه بسیار چیزها را از او و زیغ کرده بودند
حتی تیرباران شدن در روشنانی سپیده د هرا
زیانه میگشید، و همچنان با انقلابیون عهدی
د برپنه داشت. بگذر خونش و شیوه این عهد
باشد. **آتش !**
چه بسیار چیزها را از او و زیغ کرده بودند
حتی تیرباران شدن در روشنانی سپیده د هرا
طی این بگ رانی توانستند ارا و گیرند، پس
درست پیش از آنکه رندان گله براید پرین
سینه اش گشوده شود، از دهانش شعله
کشید: **آتش !**
آنگاه بپکار او غرقه د رخون شد و خون او، خون
د خونه بود، لب خندی بر لبیانش بود و چشمها
پس ستارگان را می کا و بد. آه چه شبها کدر
بام خانه تیمی براین ستارگان نگریسته بود.
آری رفقا و سرکوبگران خلقهای و زحمتکشان،
بیان پاران شهیدش نیسته بود واکنون . . .
این حافظان مژوز سرمهاید اری وابسته چه
اکنون اوهم ستارهای میشد سرخ و خونیم،
بسیار از انقلابیون را برخاک خواهند افکند
در آسمان نبرد توده ها . . . آه، د زخمیان